سرمقاله

هنوز یک گام عقبیم

حفیظ الله زکی

مردم بهار امسال را نیز با جنگ آغاز کردند، اما جنگ امسال بسیار متفاوت تر از سال های گذشته بود. امسال علاوه بر ماین گذاری ها و انجام عملیات های کوچک و حملات انتحاری در نقاط حساس پایتخت و سایر ولایات، طالبان در جنگ های جبهه ای نیز قدرت خود را به نمایش گذاشته است.

در چهارده سال گذشته مرکز ثقل جنگ در مناطق جنوب، جنوب غرب و جنوب شرق کشور بود و مناطق شمالی و مرکزی از امنیت نسبتا خوبی برخوردار بودند، اما امسال به صورت ناگهانی جغرافیای جنگ تغییر پیدا می کند. در مناطقی که پیش از این طالبان اصلا حضور نداشتند، امسال به آسانی مراکز ولسوالی ها را تصرف می کنند.

پروسه گروگان گیری هزاره های بیگناه و قتل بیرحمانه نیروهای اربکی مربوط این قوم تاکتیک جدید دیگر گروه طالبان و شبکه های تروریستی در بهار امسال بود که به منظور ایجاد بدبینی و دشمنی میان اقوام به مرحله اجرا گذاشته شد.

تفاوت دیگر حملات امسال طالبان این است که این گروه در چند ماه گذشته به عیان نشان دادند که در حساس ترین و مهم ترین مراکز امنیتی، استخباراتی و دولتی نفوذ دارند و با همکاری آنان می توانند عملیات ها و حملات انتحاری را در نقاط مهم شهرکابل سازماندهی کنند.

حملات جمعی این گروه بر ساختمان پارلمان به وضوح دست های پنهانی مقامات بلندپایه دولتی را در پشت این حملات به اثبات رساند.

در حالی که پیش از شروع امسال ، مقامات امنیتی از شروع پیش از وقت عملیات نظامی در مناطق مختلف کشور خبر داده بود. آنان استدلال می کردند که امسال منتظر آغاز حملات بهاری طالبان نمی نشینند.

گفته بودند ما پیشاپیش مراکز سازماندهی طالبان را از بین می بریم و محل تجمع این گروه را مورد حمله هوایی و زمینی قرار می دهیم.

ولی با گذشت زمان عکس این قضیه به اثبات رسید. طالبان با تغییر جغرافیای جنگ و راه اندازی جنگ های جبهه ای در مناطق نسبتا امن تر، حکومت و نیروهای امنیتی را غافلگیر کردند و اکنون تقریبا روشن است که فرصت هرنوع ابتکار را از دولت افغانستان گرفته است.

امروز این طالبان است که مناطق مهم را مورد حمله قرار می دهند و این طالبان است که بر ولسوالی ها هجوم می برند و در مدت کمی آن را به تصرف خود در می آورند. نیروهای امنیتی در چند ماه گذشته همواره از پشت طالبان روان بوده اند. آنها حمله کرده اند، اینها برای جلوگیری از تکرار حادثه تدابیر جدی تری را اتخاذ کرده اند. آنها مراکز ولسوالی را می گیرند، پس از هفته ها نیروهای امنیتی با پشتیبانی مرکز و قوای هوایی بین المللی برای بازپس گیری مناطق از دست رفته، عملیات وسیعی را راه اندازی می کنند. در این عملیات ها، طالبان به راحتی از حملات حکومت جان به سلامت به در می برند. زمانی که نیروهای امنیتی توجه خود را بر یک ولسوالی متمرکز می سازند، طالبان به راحتی از آن ولسوالی عقب نشینی کرده و به مناطق همجوار دیگری هجوم می برند و آنجا را تحت فشار قرار می دهند.

این می رساند که حکومت و نیروهای امنیتی تاهنوز از لحاظ تاکتیکی و عمل نظامی یک گام از گروه های مسلح مخالف دولت عقب هستند. ثانیا میان نیروهای امنیتی هماهنگی و همکاری لازم برقرار نمی باشد.

ثالثا هنوز واکنش شدید و قاطع در برابر طالبان، با مخالفت برخی از مسؤلان حکومتی و امنیتی مواجه می شود. رابعا حکومت و مسؤلان امنیتی نتوانسته اند اعتماد و اطمینان نیروهای امنیتی را نسبت به خودشان و سیاست ها و رویکردهای شان جلب کنند. وقتی نیروهای امنیتی می بینند که در جبهات جنگ از یک طرف از نظر امکانات در مضیقه هستند و از سوی دیگر عکس العمل شدید در برابر طالبان ممنوع دانسته می شود و در پایتخت هم برای ملاعمر مراسم فاتحه خوانی برگزار می شود و از او با القاب و عناوین نیک یاد می شود، دیگر چه انگیزه ای برای افراد اردو، پولیس و امنیت برای جنگ و فداکاری با قی می ماند؟

ده اصل عملکرد نظریه توطئه

نویسنده: بنت براول / مترجم: شهباز نخعی /قسمت اول

یک – هرگز از توطئه حرف نزنید («من، توطئه‌هرگز»).

«در انقلاب فرانسه، تا هراس انگیزترین جنبه های آن، همه چیز پیش بینی شده، اندیشیده، تنظیم شده، قطعی و شکل گرفته بود. همه چیز توسط کسانی ترتیب داده شده بود که مدتی طولانی تارهای دسیسه را در انجمن های مخفی بهم بافته بودند و آگاهانه درانتظار لحظه مناسب برای توطئه بودند». درپایان قرن هجدهم، هنگامی که آگوستین دو باروئل، راهب، سطرهای بالا را نوشت، آنهایی که درهمه جا توطئه می بینند ازآن استقبال کردند. آنها از دسیسه چینی، انجمن مخفی و دوز و کلک چیدن سخن می گویند. امروز، واژگان تغییر یافته است. آلن سورال درسال ۲۰۱۱ در رادیو بین المللی فرانسه چنین توضیح می دهد: «به گمان من این واژه [توطئه] هرگز در کتاب من به کار نرفته است. درواقع، من از «برنامه سلطه گری» و «شبکه سلطه گری» سخن می گویم». او نیز مانند دو متحدش «دیودونه» و «تی یری میسان» – هواداران فرانسوی نظریه توطئه – مدعی است که به ویژه نسبت به «روایت های رسمی» سوء ظن دارد و «اطلاعات جایگزین» را پیشنهاد می کند. شعارهمیشگی تارنمای «دروغ بس است» این است که «حقیقت ما را آزاد خواهدکرد». به نظر «ویکی استرایکز»، «هیچ چیز و هیچ کس فراتر از حقیقت نیست». تارنمای خیلی باورمند «مدیا پرس انفو» خود را به عنوان «رسانه ای اصیل که هدفش عامه فهم کردن اطلاعات به شیوه ای عینی، آزاد و تسلیم ناپذیر» معرفی می کند. چه کسی می تواند ازآن ایرادبگیرد؟

دو – خود را پیشرو نشان دادن («مرا نمی توان‌فریب‌داد»).

یکی از مشترکان «مدیا- پرس انفو» با غرور می گوید (۱): «واضح و روشن می گویم: من به روایت رسمی که رسانه ها به شکلی تهوع آور ارایه می کنند باور ندارم». این تردید مداوم، احساس خوشایند تعلق به یک گروه روشن بین و درزمره کسانی بودن که فریب نمی خورند، را ایجاد می کند. ماتیو کاسوویتز بازیگر با حالتی آکنده از رضایت از خویش دریک نوار ویدیویی دراینترنت به مناسبت دهمین سالگرد ۱۱ سپتامبر می گوید: «پذیرفتن این که روایت رسمی درست نیست، درک این موضوع بصورتی آشکار که چگونه این روایت ساخته و پرداخته شده، کاری است که بسیاری از مردم قادر به انجام آن نیستند و اکثریت مردم نمی توانند آن را انجام دهند». این احساس خودبرتربینی در مدیر تارنمای «دروغ بس است»، یک «فرانسوی مستقردر ایالات متحده» نیز دیده می شود: «از زمانی که با زبان انگلیسی آشنا شده ام، به اطلاعاتی در شبکه اینترنت دست می یابم که تاکنون برایم به زبان فرانسه غیرقابل دسترسی بود. بیشتر این اطلاعات «باورنکردنی» و دسترسی به آنها برای مغزهای از زمان تولد مقید ما، توسط رسانه های رسمی و آموزش سنتی، دشوار بود». این لذت بودن درشمار کسانی که از اسرار آگاهی دارند و باور به دراختیارداشتن اطلاعاتی که تنها شمار محدودی از افراد از آنها اطلاع دارند، جدا شدن از گله، از جمله جذابیت های نظریه توطئه‌است.

سه – تکیه بر دانش و خرد («دانشمندتر ازمن»).

قدرت اغواگری این نظریه ها همچنین متکی برظاهرعلمی و معقول آنها است. متن های توطئه گرایان پراز یادداشت های پایین صفحه، رجوع به اسناد و مدارک و طرح و ترسیم هایی است که به آنها شکل و شمایلی دانشگاهی می دهد. مقاله ای با عنوان «فروریزی جادویی برج های مرکز تجارت جهانی ۷» در تارنمای «بازگشایی ۹۱۱» نمونه ای ازاین نوع است. طرح هایی سه بعدی، تصاویر هوایی، ویدیوهایی جدی و فنی (که یکی از آنها بیش از دو ساعت است). پژوهش یک «پژوهشگر پیشین مرکز ملی پژوهش های اجتماعی در زمین شناسی و ژئوفیزیک و متخصص امواج صوتی» یا حتی یک «سند تحلیل انجام شده توسط آرشیتکت ها و مهندسان نشان می دهد که فروریزی ساختمان ها براثر یک عملیات تخریب برنامه ریزی شده بوده است. درپس این نقاب دانشمندانه، درواقع یک شبکه اطلاعاتی مدار بسته پنهان است که در آن تارنماهای توطئه گرا برای تارنماهای دیگری از جنس خود اطلاعات ارایه می کنند و سپس کتاب هایی توسط موسسات نشر توطئه گرا (مانند نشر دمی لون در فرانسه) منتشرمی شود و کارهای پژوهشگرانی حاشیه نشین که کارهایشان در محافل دانشگاهی مورد جدل و مناقشه است، این مدار بسته را کامل می کند. این شیوه عملکرد را آشکارا می توان درشبکه ولتر یافت که میسان ازآن به عنوان ماخذ استفاده می کند

چهار – طرح پرسش: جنایت به سود کیست؟

تارنمای «دیودونه» به نام «کنل پلوس» درمورد سوء قصدهای شارلی ابدو می پرسد: «به راستی چه کسی حمله را انجام داد؟». «آمر آن چه کسی بوده؟ جنایت به سود چه کسی است؟». با امکان تعیین مسئول برای هر رویداد، پرسش اخیر منشأ همه نظریه های توطئه است. آیا میزان محبوبیت آقای فرانسوا اولاند پس از کشتارهای ۷ و ۹ ژانویه ۲۰۱۵ درپاریس افزایش شدید یافت؟ برای «مدیا-پرس انفو» چیزی بیش از این لازم نیست که موذیانه پدرخواندگی رویداد را به رییس جمهوری فرانسه نسبت دهد. یکی از کاربران می پرسد: «آیا این سوء قصد توسط سرویس های مخفی دسیسه چینی شده بود؟ تردید نیست که عوامل ابهام بخش و تیره کننده ای وجود دارد (...). اولاند با سرعتی قابل ملاحظه توانست ازاین سوء قصد، بدون آن که بهبودی در وضعیت اقتصادی یا اجتماعی فرانسه ایجاد شده باشد، موقعیتش را به نحوی شگفت انگیز درنظرسنجی ها بالا ببرد... برای پی بردن به علت باید از خود پرسید: «جنایت به سود کیست؟ (۲)». به نظر میسان، سوء قصدبیشتر به نفع واشنگتن است که روی رشد نژادپرستی ضدمسلمان درخاورنزدیک حساب می کند تا برنامه سلطه جویی خود را به پیش ببرد. او از همان ۷ جنوری ۲۰۱۵ تاکید کرد که: «آمران سوء قصدها علیه شارلی ابدو درپی کسب رضایت جهادگرایان یا طالبان نبودند بلکه به دنبال رضایت محافظه کاران نو و بازهای لیبرال بودند» و تارنمای «کنل پلوس» هم مظنون دیگری را کشف می کند و می گوید: نظریک ژنرال روس «کاملا پذیرفتنی» است که بنابرآن : «حمله تروریستی انجام شده در فرانسه کار مزدورانی بوده که توسط ایالات متحده و اسراییل به خدمت گرفته شده بودند و هدفشان تخریب چهره اسلام بود (۴)».

درواقع، چنان که پرسش «چه کسی از جنایت سود می برد؟» بتواند برای رمزگشایی از برخی رویدادها مفید باشد، هرگز نمی تواند به طور قاطع مسئولان آن را تعیین کند. قتل سادی کارنو، رییس جمهوری فرانسه درسال ۱۸۹۴ به ژان کازیمیر- پریه امکان راه یابی به کاخ الیزه را داد. آیا می توان گفت که او آمر اقدام سانته جرونیمو کازریو، هرج و مرج طلب ایتالیایی بوده است.

پنج – جستجوی «جزییات مبهم و تیره». هنگامی که مقصرتعیین شد، پیروان نظریه توطئه به تعقیب همه «جزییات مبهم و تیره» و «غیرعادی» هایی می پردازندکه امکان می دهد با روایت رسمی مخالفت کنند و دستگاهی برای غلبه بر رقیب بسازند. به عنوان نمونه، با آن که برخی از استدلال های مربوط به فروریزی برج های مرکز تجارت جهانی مستلزم داشتن آگاهی هایی دقیق برای پی بردن به نقیض گویی آنها است، بقیه استدلال ها به نظر عجیب و غریب و مضحک می رسد. میسان برای تاکید بر این ایده که ماموریت برادران کوآشی «ربطی به ایدیولوژی اسلام گرایان ندارد» می گوید: «اعضا یا هواداران اخوان المسلمین، القاعده یا داعش به این اکتفا نمی کردند که کاریکاتوریست های کافر را بکشند. آنها ابتدا بایگانی روزنامه را در جلوی چشم آنها ازبین می بردند».اصل موضوع بیش از آن که برپایه استحکام استدلال ها باشد، در تعداد آنها است. چندماه پس از کشتار تولوز و مونتابان درماه مارس ۲۰۱۲، هشام حمزه در تارنمای «امت دات کام» «۷۲ مورد غیرعادی مساله محمد مرآ» (۵) را چنین برمی شمرد: «محمد مرآ چگونه یک جلیقه ضدگلوله پلیس، که به اندازه جثه کوچکش بود، را به دست آورده بود؟» یا «چرا محمد مرآ خواسته بود یک نظامی که مورد تحسینش بود را بکشد؟چه کسی تصویر جسد محمد مرآ را به مجله «آنتروو» داده بود؟» و غیره. هر پرسش به تنهایی پاسخی ساده دارد، اما اثر انباشته شدن پرسش ها موجب کمشدن‌بذرتردیددرذهن‌می‌شود.

صنعت فرهنگ‌سازی و الگوی کلی فرهنگ توده

تئودور و. آدورنو / ترجمه: فرهاد سلمانیان / قسمت اول

در بطن خصلت تبلیغاتی فرهنگ، اختلاف آن با زندگی عملی محو می‌شود و جلوه‌ی زیبایی‌شناختی در این مورد، تبدیل به زرق و برقی می‌شود که تبلیغات تجاری به کالاها می‌بخشند و کالاها نیز آن را در بطن خود جذب می‌کنند.

اما در این میان، درست همان لحظه یا سویه‌ای از دست می‌رود که فلسفه آن را درست زیر عنوان جلوه‌ی زیبایی‌شناختی درمی‌یافت.

همه جا مرزهای فرهنگ و واقعیت تجربی در هم می‌دوند.

البته از مدت‌ها قبل، پیش‌زمینه‌ی اساسی برای این امر فراهم شده است. از آغاز عصر صنعتی تاکنون، نوعی هنر پسندطلب رایج شده که با نوعی شیءوارهسازی همداستان می‌شود، در حالی که دقیقاً به افسون‌زدایی از جهان، به امور خشک و بی‌روح و در واقع به نافرهیختگی، نوعی شاعرانگی خاص و توأم با اخلاق حرفه‌ای می‌بخشد. گوبلز بعدها این پدیده را به مثابه‌ی نوعی «رمانتیسم فولادین»، به شکل تمامیت‌خواهانه برای همگان تجویز می‌کرد.

بی‌دلیل نبود که کتاب‌هایی چون «در پس گاوآهن و یوغ» از ماکس ایت و نیز «باید و داشتن» از گوستاو فرایتاگ که به عنوان خوراک فکری بسیار مقوی به جوانان توصیه می‌شد، تا حد زیادی در آلمان محبوبیت داشتند. این نوع نوشته‌ها جایگاه خود را در گسست بنیادین تربیت مدنی می‌یابند که رسماً معطوف به قلمرو ایده‌آل و «تمامی امور زیبا و نیک» است. این نوع تربیت، اشتیاق خاصی به قهرمان دارد، و ارزش‌هایی چون گشوده‌طبعی، ازخودگذشتگی و بزرگ‌منشی را می‌ستاید. اما تمام این ویژگی‌ها از آغاز نوجوانی با این محدودیت همراه بوده‌اند که ممکن نبوده آن‌ها را جدی بگیرند. با هر حالتی، حتا به نوزاد شیرخواره هم می‌فهمانند که الزام‌های «زندگی واقعی» و سازگاری با رقابت موجود در آن، از ارجحیت برخوردار است و نفس ایده‌آل‌ها را یا باید به مثابه تأییدی بر این زندگی دریافت یا مستقیماً در خدمت آن قرار داد. برای فریدریش شیلر اشتیاق به معنای تجربه‌اندوزی و به قولی اهلی شدن در زمان مناسب آن است. و جستار پرشور او در باره‌ی «دوشیزه اورلئان» وعده‌ی مطمئن ارتقاء به کلاسی بالاتر در عید پاک با صرفه‌جویی زمان برای یک دانش‌آموز بود. تفاهم آموزگار و شاگرد در همین مورد است و با وجود همه‌ی تنش‌ها، آن‌ها را سخت پیوند می‌دهد. هرچند به اصطلاح لطیفه‌گویی‌های معلمان و تلاش برای نزدیکی و اخوت در دورهم‌نوشی‌ها و باده‌گساری‌های شبانه انسان را در مورد وجود رنج سلسله‌مراتب فریب می‌دهند، اما یکسانی‌ای را آشکار می‌کنند که بر پایه‌ی آن، سلسله‌مراتب میان افراد ساخته شده است. با وجود این، بی‌تجربگی جوانان که پیوسته بر آن تأکید شده، ممکن است آن‌ها را مدام به سوی جدی گرفتن ایده‌آل و آرمانی منحرف کند که از سر الزام عملی در برابرشان قرار می‌دهند: هیچ‌وقت نمی‌توان یکسره مطمئن بود که سازگاری اجتماعی به حد کافی زودهنگام و بنیادین انجام گرفته یا خیر. اینجا همان نقطه‌ای است که نویسندگانی مانند ماکس ایت و گوستاو فرایتاگ ناگهان برای یاری خوانندگان‌شان به صحنه می‌پرند. آن‌ها در آثارشان زیر پوشش موقعیتی تهورآمیز همان کالای قاچاقی سودطلبی را پنهان و خواننده‌ی خود را متقاعد می‌کنند که اگر برای نمونه مهندس یا دستیار فروش بشود، در اصل مجبور نیست هیچ‌یک از رویاهای خود را قربانی امر دیگری کند. رویاهایی که در جامعه‌ی طبقاتی پیشاپیش به جهان اشیاء پیوند خورده‌اند و در مسیر الگویی مانند داشتن شغل راننده‌ی قطار یا حتا شیرینی‌پز هستند و ادبیات سرشار نوجوانان با راهنمایی‌هایش هنوز بر سرشان خراب نشده است. شاید شخصیت شگفت‌انگیزی چون رابینسون کروزوئه کسی نبود جز همان که الگوی انسان اقتصادی (homo oeconomicus) را پدید آورد. کشتی‌شکستگی کروزوئه با خوش‌اقبالی همراه می‌شود و او را از جامعه‌ی بورژوا جدا می‌کند، فقط برای آن که بار دیگر در جزیره‌ای، طبق آن‌چه در ادبیات نوجوانان آمده، «با نیروی خود» همان نظام اجتماعی جداافتاده از آن را بازتولید کند.

همه چیز، از جمله جنگ، شاعرانگی خاص خود را دارد. این ممکن است حتا در مورد شعر آیت و کارهای «اشعار کارگری» نیز مصداق داشته باشد. او در آغاز با آثار شعری‌ای چون «سرود پرچم»، و شعارگونه‌هایی مانند «عقل سالم در بدن سالم است»، در راستای نوعی توسعه‌ی استعماری و بسط انجمن‌های کارگری گام برمی‌دارد.

اما فرهنگ فراگیر توده، امروزه «جهان نوین» را به جای هدف‌های یادشده می‌نشاند: با خوش‌پرداخت‌ترین عکس‌ها از هواپیماها بر فراز ابرها، تصویرهای استادانه‌ی بازی نور بر چرخ‌دنده‌های صنعتی و چهره‌ی درهم‌کشیده‌ی نماینده‌ای به‌دقت برگزیده از میان مردم عادی، همان وفاداری قلبی فرومایه‌ای را تقلید می‌کنند که برای کودک دوران لیبرال، مثل «کتاب طلایی تکنولوژی» یا دفترچه‌ی یادگارنویسی، میز عید کریسمس را مزین می‌کند. در سینما، این پیوند نامشروع رمان و عکاسی نیز شبه-شاعرانگی فراگیر است.

این پدیده تا حدی در همه‌ی جزئیات حضور دارد که دیگر به خودی خود هیچ نیازی به بیان دوباره‌ی خویش ندارد.

تنها آن قدرتی که در پس شعرهای روزمره نهفته و با بسته‌بندی مقاوم و اغراق‌آمیز خود بر مخاطب تأثیر می‌گذارد، قادر است بزرگسالان را در مورد صغارت ادامه‌یافته‌ی‌شان فریب بدهد.

همان صغارت و کودکی‌ای که برای آن‌ها فراهم می‌کنند تا در نظام موجود با شباهت بیشتری به بزرگسالان کارآیی داشته باشند. به هر نمونه‌ای از عینیت موکد، هاله‌ای از شعروارگی تحمیل می‌شود. همین گفتن «آه» هنگام دهان به تحسین گشودن که نمای عینی نزدیک‌تر آن را در همان حال می‌بلعد، پیشاپیش آهنگ جانبی شعروارهاش را فاش می‌کند. هاله‌ی یادشده، از آبَرنیروی تکنیک به مثابه‌ی یک کل، –و قدرت برتر سرمایه‌ای که در پس آن قرار دارد– جان می‌گیرد و ورای هر شئ منفرد به حیات ادامه می‌دهد. این همان استعلا در فرهنگ توده است. سِرّ شاعرانه‌ی محصول تولیدی، بَرخودافزایی و بیشینگی محصول تولیدی نسبت به آن‌چه که هست، در شراکت آن در روند بی‌پایان و افزایش‌بخش تولید نهفته و همچنین در اعتباری که از عینیت محصول ناشی می‌شود و در بطن الگوی تبلیغات جای می‌گیرد. دقیقاً در تأکید بر واقعیت صرف هستی [محصول] که باید تا آن حد نیرومند و بزرگ باشد که هیچ نیت ذهنی‌ای توانایی چیرگی بر آن را نداشته باشد، دگرگونی‌ای نهفته که هوشیاری آن را پس می‌زند و این سرسختی با ناتوانی حقیقی هنر در برابر جامعه‌ی امروز همخوانی دارد. واقعیت در این مورد به ایدئولوژی خویش تبدیل می‌شود، آن هم با جادوی مصاعف‌سازی وفادار به اصل [در روند تولید]. این‌گونه، حجاب تکنولوژی یا اسطوره امر مثبت ساخته می‌شود.

اما اگر امر واقع به تصویر تبدیل و فروکاسته شود، در حالی که از نظر خصوصیات خود تا آن اندازه به کل واقعیت منعکس‌شده در تصویر مشابه باشد که مثلاً یک موتر فورد به همان مجموعه‌ی تولیدی از موترهای نوع خود شبیه است، آن‌گاه تصویرها به واقعیت بی‌واسطه تبدیل می‌شوند، جایگزین‌اش می‌شوند. در چنین وضعی دیگر کار بیننده، به تصویرآگاهی زیبایی‌شناسانه نمی‌کشد که بسیار در موردش گفته‌اند. هر دستاورد تخیل، این انتظار که تخیل به‌خودی خود عناصر مجزای امر واقع را به حقیقت درونی خود تبدیل کند، به عنوان توقعی نابه‌جا رد می‌شود. اینجا تخیل جای خود را به فرایند کنترلی ماشین‌وار-بی‌امان می‌دهد. این فرایند تعیین می‌کند که آخرین آرمان کودکی‌ای که در جامعه توزیع می‌شود، درست همان تصویر دقیق، کارشناسانه و قابل اعتماد از جزء مربوط در جهان واقعیت هست یا خیر. از جلوه‌ی زیبایی‌شناختی تنها جلوه‌ی تهی و انتزاعی تمایز میان فرهنگ به خودی خود و عرصه‌ی کنش، فی‌نفسه، باقی می‌ماند، درست شبیه تقسیم کار میان گروه‌های تخصصی تولید.

میزان قدرت کنونی تصویرآگاهی زیبایی‌شناختی، شناخت زیبایی شناسانه‌ی تصویرها برای دریافت-پذیرش آثار هنری از مدت‌ها پیش محل پرسش بوده است.

این قدرت به امتیاز آموزش و آسودگی خاطر وابسته بوده و در صورت نابِ خود، بسیار بیشتر به مفهوم فلسفی هنر به مثابه‌ی سرنوشت اجتماعی کارهای هنری و شرایط اجتماعی تولید آن‌ها تعلق دارد.

...ادامه دارد

کارتون روز

بدون شرح

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook AFGHANISTAN

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
کاریکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین: محمد صالحی، علی‌اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: مهدی صالحی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ‌افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com